

جنبش مردم در ایران از فرامرز دادور

معضل عمده اجتماعی در برابر مردم ایران وجود نظام مستبد مذهبی است که از پیشرفت واقعی در تمامی عرصه های زندگی برای توده ها جلوگیری میکند. اینکه بسیاری از فعالان سیاسی مخالف رژیم، زوایای گوناگون از سیاستهای حکومت جمهوری اسلامی را به چالش میکشند، مفید است. اما مسئله حیاتی اینجا این است که چرا عموم مردم به حرکت های گسترده میلیونی در سراسر کشور به شورش ویران گرانه علیه کلیت نظام در راستای دموکراسی و عدالت دست نمیزنند. بنظر میرسد نبود این پدیده اجتماعی اساسی ترین گره سیاسی در ایران میباشد.

در میان فعالان اپوزیسیون، ده ها گروه و سازمان لیبرال و چپ، نوعی در راستایی هدف مزبور تلاش میورزند. اما بعد از چهل سال مبارزه هنوز یک حرکت اساسی در این رابطه صورت نگرفته است. دو دلیل عمده در این رابطه دخیل هستند. یکی نبود سازمانیافتگی بخش بزرگی از جریانات مترقی و مستقل از قدرتهای خارجی در جبهه ای متحد که دارای پلاتفرمی متشکل از اساسیترین اهداف آزادیخواهانه و عدالتجویانه باشد و دیگر عدم وجود آمادگی سیاسی در میان جمعیت قابل ملاحظه ای از مردم برای روی آوری به مرحله قیام توده ای میباشد...

در رابطه با شکل نگرفتن اتحادی از یک اپوزیسیون قدرتمند، بغیر از وجود عناصری حاکی از ناهنجاریهای شخصی، اساس مسئله در بینش فلسفی و اجتماعی خوابیده است. بویژه در میان اکثر گروه های چپ معتقد به سوسیالیسم، نگاه به مبارزات طبقاتی دچار اشکال است که از همکاری با سایر گروه های دمکرات، اما غیر چپ جلوگیری میکند. اگر منظور از مبارزات طبقاتی تلاش در راستای تقویت جنبش کارگری و محرومان و در واقع گرفتن حقوق بیشتر اجتماعی از طبقه سرمایه دار با هدف پایان دادن به نظام سرمایه داری است، در آنصورت گستره ای از فعالیت های اجتماعی و سیاسی در پیش رو میباشد. به این معنی که نه فقط ضروری است از مطالبات دمکراتیک حقوق بشری و مدنی مانند آزادیهای دمکراتیک و حق تشکیلی در عرصه های کارگری و مردمی دفاع گردد بلکه همچنین در در حیطه سیاسی نیز مهم است که به فرازهای ابتدائی سیاسی و از جمله آزادی

انتخابات و فعالیت حزبی که به آن نوعی جمهوری گفته میشود، اهمیت جدی داده شود.

سالها است که بخشی از جنبش چپ با تاسی به برخی داده های سنتی مارکسیستی و آنارشیستی، با مقید نمودن خود به ساختارهای آرمانی مثل نظام شورائی و یا حکومت تک حزبی مارکسیستی، ضرورت وجود زمان و فضای معینی برای دوران گذار را نادیده میگیرند. البته آنها برای این جهان بفرنج و پیچیده که چگونه جامعه، بلافاصله به الگوی مناسب تبدیل گردد نیز پاسخ منطقی و قانع کننده در پیش رو ندارند. واقعیت این است که یک همچون ایده ای عملی نمیگردد و تحولات کنونی در یونان، ونزئولا، کوبا و بلیوی نشان میدهد که نیل به مناسبات غیر طبقاتی و غیر هیرارشی به بسیاری عوامل عینی و ذهنی بستگی پیدا میکند. مهمترین آنها مسئله معیشت و وجود تنوع بیشمار اندیشه اجتماعی در زندگی امروزی است. با توجه به وضعیت کنونی در زندگی بشری، تبدیل روابط کالائی به مناسبات اقتصادی و اجتماعی غیر سرمایه داری به دورانی مملو از تجربیات و تصحیحات فکری و عملی در مقابل مردمانی است که میباید اکثرا به سوسیالیسم معتقد گردند.

امروزه در ایران، اکثریت توده ها و از جمله کارگران و تهری دستان عمدتا خواستار وضعیت خوب اقتصادی و اجتماعی هستند و در آن راستا، نیاز به آزادیهای دمکراتیک را لمس میکنند. واقعیت این است که تنها یک اقلیت بسیار ناچیز است که آگاهانه معضل اصلی را علاوه بر وجود استبداد سیاسی و فساد اقتصادی، همچنین در تداوم مناسبات کارمزدی میبیند و در واقع مسدله این است که در میان مطالبات اکثریت مردم، اندیشه های روشن سوسیالیستی بندرت دیده میشود. برای مثال، در مبارزات اخیر کارگران و معلمان در ایران و از جمله در میان کارگران هفت تپه و فولاد اهورا علاوه بر خواسته های اقتصادی، چندین مورد صنفی که با اقتصاد سیاسی در ارتباط است مانند حق تشکل یابی اتحادیه و ضرورت برای باز پس دادن واحد های اقتصادی به نهاد های دولتی، دیده میشود. در بیانیه (29 فروردین 1397) به مناسبت روز کارگر از سوی تشکلهای مستقل کارگری، عمدتا در مخالفت با "خصوصی سازی یا اختصاصی سازی" و اعتراض به وجود "دستمزدهای چهاربرابر زیر خط فقر، و از هم گسیختگی" اقتصاد نوشته میشود. در بیانیه سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران (اول بهمن 1397)، مطالبات اصلی "آزادی زندانیان سیاسی" و آزادی تشکل و اجنماعات و نفی شکنجه است. طبیعی است که این نوع مطالبات

در چارچوب سرمایه داری که حکومت دخالت بیشتری در اقتصاد داشته باشد، هم یافت میگردند. در واقع میتوان گفت که خواسته ای مشخص سوسیالیستی مانند اجتماعی و تعاونی کردن واحدهای اقتصادی هنوز بوضوح مطرح نیست.

با این وجود، با توجه به توازن قوا و واقعیت سیاسی در شرایط امروز ایران، مهم است که در کنار شکل گیری یک اپوزیسیون قدرتمند، ارزیابی انتقادی و راه حل های ممکن ارائه گردند. در رابطه با اقتصاد ورشکسته، فاسد و غیر شفاف که دستخوش مشکلاتی مانند رانت و ویژه خواری و افسار گسیختگی واردات بوده، تحت سلطه الیگارشسی نظامی-امنیتی سرمایه داری و تجاری-دلالی میباشد و هیچ گونه زمینه برای ارتقاء منافع طبقات کارگری و زحمتکش فراهم نمیشود، مناسب است که راهکارهای عملی در رابطه با موضوعات مشخص ارائه گردند. به این معنی که علاوه بر افشاگری از سیاستهای ارتجاعی حاکم و دفاع از خواسته های دمکراتیک کارگران و توده های مردم و البته شعار برای ضرورت برکناری نظام حکومتی، مناسب است که برای نیازهای حیاتی مردم حتی در وضعیت کنونی راهکارهای مشخصی معرفی گردند. برای مثال، با توجه به اینکه اکثریت قاطع مردم در فقر و محرومیت بسر میبرند، یکی از سیاستهای حیاتی مقطعی میتواند تخصیص بخشی از درآمد نفت، بطور عادلانه به فقیرترین بخش از جمعیت باشد. یکی دیگر از خواسته ها میباید واگذاری واحدهای اقتصادی ورشکسته و بدون صاحب به تعاونی های کارگری باشد. البته انجام این گونه برنامه ها، بخودی خود سوسیالیستی نیستند اما دارای ارزشهای معنوی و دمکراتیک انسانی میباشند. استقرار مبنای ساختار سوسیالیسم (غالب شدن مالکیت اجتماعی و کنترل کارگری در جامعه) مرهون انجام انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی در تعداد معینی از جوامع میباشد که توضیح در این مورد به نوشته دیگری تعلق میگیرد.

نکنه اصلی در اینجا این است که مبارزه برای سوسیالیسم به عوامل بسیاری بستگی دارد که فاکتور زمان و آمادگی ذهنی در میان بخش قابل ملاحظه ای از مردم، مهمترین آنها میباشد. در ایران، برای جنبش سوسیالیستی، وظیفه اولیه تلاش برای پیروزی انقلاب دمکراتیک و احقاق مسئولیت جریانات دمکرات رادیکال در مقامات اداری جامعه میباشد. انجام این حرکت لازم در گرو تشکیل یک جبهه دمکراتیک مردمی به مثابه یک اپوزیسیون قدرتمند است که در صورت سرنگونی نظام، قادر باشد که برای شکل گیری مناسبات دمکراتیک جهت دخالت

جنبشهای دمکراتیک و سوسیالیستی برای سازندگی جامعه قاطعانه عمل نماید. هم اکنون در کشورهای پیشرفته و نسبتاً دمکراتیک، جنبشهای مردمی توانسته اند که مطالبات عدالتجویانه (و نه هنوز عنیقا سوسیالیستی) را تحت استفاده از پوشش های گوناگون اجتماعی به میان بکشند. برای مثال، جنبش جلیقه زرد های فرانسه، در نشست سراسری خود در اواخر ژانویه، با اتخاذ شعار "زنده باد قدرت خلق، برای خلق، توسط خلق" خواسته هایی مانند "افزایش فوری دستمزد ها، افزایش استانداردهای اجتماعی، کمک های اجتماعی و بازنشستگی، حق بدون چون و چرا برای داشتن مسکن، تامین های پزشکی و آموزشی" و ضرورت ایجاد تغییر در ساختار سیاسی و از جمله استفاده از مکانیسم همه پرسى و در عوض "پایان بحشیدن به امتیازهای نمایندگان" را عنوان نمود.

توسل به طرح این گونه مطالبات مترقی در اغلب کشورهای اروپا و در سطح محدودی در امریکا نشاندهنده این است که در این کشورهای نسبتاً دمکراتیک که با توجه به وجود آزادیهای مدنی جنبش چپ قادر به فعالیت است، معضل ذهنی یعنی نبود آگاهی سوسیالیستی در میان بخش قابل ملاحظه ای از مردم، حکم میکند که استراتژی حرکت به سوی جامعه تھی از ستم و استثمار از مسیر استفاده از دمکراسی احقاق گردد. در ایران پیروزی انقلاب دمکراتیک با ساختار سیاسی جمهوری مبتنی بر ارزشهای حقوق بشر قدم اول به سوی مناسبات اجتماعی انسانی تر میباشد. این هدف بسیار مهم به سازمان یافتگی جبهه دمکراتیک مردمی حول اساسی ترین ارزشهای مترقی مردمی جهت راهبری انقلاب، نیازمند است.

فرامرز دادور

9 قوریه 2019